

«امام علی (ع) و قرآن» حوی

رسایه

اشاره

«امام علی (ع) و قرآن»، یکی از موضوعات سلسله نشست‌های قرآن پژوهی «دوازدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم» بود. در این نشست، سخنرانان از ابعاد متفاوت به بررسی این موضوع پرداختند؛ از جمله حجت الاسلام والمسلمین حسن طارمی (دبیر نشست)، آقایان، مرادی و فضل‌ی. خیال‌آبادی مذاکرات این نشست در پی می‌آید.

طارمی: پیش از آن که به اصل بحث برسیم، سخن را با خطابه‌ای کوتاه از امام حسن (ع) که بعد از خاک سپاری امام علی (ع) ایراد فرمودند، آغاز و یادی از آن واقعه‌ی جان‌سوز می‌کنیم. در تاریخ آمده است، بعد از این که در سحرگاه شب بیست و یکم، پیکر پاک علی (ع) را دور از دیدرس دشمنان به خاک سپردند، فردا که مردم جمع شدند، امام حسن مجتبی (ع) اولین سخنران درباره‌ی حضرت علی (ع) بود که سخنانش حاوی گویاترین عبارت‌ها درباره‌ی آن حضرت است. خیلی از صحابه هم در آن روز درباره‌ی علی (ع) سخن گفتند. امام حسن مجتبی (ع) فرمودند: «جایگاه علی (ع) نزد پیامبر چنین بود که خود را سپر او کرده بود. هیچ کارزاری روی نداد، جز آن که پیامبر وقتی او را به کارزار می‌فرستاد و پرچم را به دستش می‌داد، جبرائیل و میکائیل یاور او بودند و او حتماً پیروز می‌شد. درهم و دیناری [هم] جز ۷۰۰ درهم که مال شخصی اش بود بر جای نگذاشت.» بحث نخست در باب «امام علی (ع) و قرآن» دوجنبه

امیرالمؤمنین (ع) فرموده‌اند: قرآن میزان سنجش همه‌ی کارها و کردارهاست. هر که می‌خواهد بداند گفتارش، کردارش و آن چه که می‌اندیشد و آن چه که عمل می‌کند، درست است یا خیر، باید خردش، گفتارش و کردارش را به آیات قرآن کریم عرضه کند



دارد: یکی قرآن از نگاه امام علی (ع)، یعنی مجموعه‌ی آن چه که در بیانات حضرت امام علی (ع) درباره‌ی قرآن آمده است و نگاهی که علی بن ابی طالب (ع) به قرآن داشتند، و دیگری درباره‌ی جایگاه امیر مؤمنان در سنجش با قرآن و به تعبیر دیگر، مرجعیت علی (ع) در مراجعه‌ی ما به قرآن و نقش آن حضرت در تبیین قرآن.

بحث دوم، مربوط به تفاسیری است که درباره‌ی آیات قرآن از امام علی (ع) رسیده است؛ البته به جز این نقش کلی که در کتاب‌ها، آن حضرت را آغازکننده‌ی تفسیر می‌دانند. هم‌چنین، بررسی مجموعه روایاتی است که از امام علی (ع) در منابع معتبر در بیان آیات قرآن وارد شده است. ارزیابی، سنجش، محک زدن، ارائه‌ی گزارش توصیفی و محتوایی، بررسی سندی و روایی، معرفی منابع اصلی این روایات، و معرفی برخی از این منابع و بررسی آن‌ها، از جمله محورهای موضوع امام علی (ع) و قرآن است.

از جمله مباحثی که از همان روزگار آغازین مورد توجه صحابه و شاگردان امام علی (ع) بوده، شناخت آیاتی است که در شأن آن حضرت نازل شده‌اند و یا آیاتی که تعبیر به آن حضرت در آن‌ها آمده است؛ یعنی گفته شده است که مصداق حضرت بوده‌اند. در این باب، هم می‌توان گزارشی از منابع ارائه داد، هم می‌توان آن‌ها و اسناد این موضوع را بررسی کرد. حضور در بیان روایات قرآنی در بیانات امیر مؤمنان، به خصوص در نهج البلاغه، موضوع دیگری است که می‌توان به آن هم پرداخت.

اولین محور بحث، «قرآن از منظر امام علی (ع)» است که از آن‌جا می‌خواهم درباره‌ی آن صحبت کنند.

موضوع: امیر المؤمنین (ع)، از سویی خود شخصیتی برخوردار از علم موهبتی خداوند بود، و از سوی دیگر، از زمان نزول وحی و بعثت تا آخرین لحظات که به پیامبر وحی نازل می‌شد، هم‌پا و همراه پیامبر بود و از همه‌ی آن‌ها شخصاً اطلاع داشت. می‌توان او را قرآن مجسم و تجربه‌ای ارزنده از آیات قرآن کریم نامید. اعراب‌گذاری، قرائت، تفسیر قرآن، روش‌های تفسیری حضرت علی (ع)، تأویل قرآن از دیدگاه آن حضرت و نکته‌هایی دیگر، هر کدام جای گفت‌وگو و بحث‌های تأمل‌برانگیزی دارد.

اما درباره‌ی این که نگاه حضرت امیر به قرآن کریم چگونه نگاهی بوده است، برای ما بسی درس آموز و غنیمت است که

این دیدگاه‌ها را از حضرت امیر داشته باشیم. امیر مؤمنان، هم از علم موهبتی برخوردار بود و هم در تمام فراز و فرودهای آیات، تجربه‌ی شخصی داشت. پس وقتی از قرآن برای ما سخن می‌گوید، با تمام وجود قرآن را حس کرده است و می‌توان قرآن را در او یافت. درباره‌ی قرآن کریم، امیر مؤمنان بسیار سخن گفته است؛ هم در نهج البلاغه که سید رضی آن را جمع‌آوری کرده، و هم در روایات اهل سنت و شیعه.

امام علی (ع) فرموده‌اند: «ان فی القرآن بیان کل شیء، فیه علم الاولین و الآخیرین». درباره‌ی این که جامعیت یک کتاب دینی و آموزه‌ای چیست، دو دیدگاه وجود دارد: یک دیدگاه این است که جامعیت هر چه باشد، به دنیای مادی نیاز دارد و دین باید حاوی همه‌ی آموزه‌های مربوط به آن باشد، و دیدگاه دوم این است که هر دینی تنها عهده‌دار پیام‌هایی است که بشر با تجربه‌ی شخصی نمی‌تواند آن‌ها را به دست بیاورد. بنابراین، رسالت پیام‌های آسمانی و رسالت تعالیم یک دین برای هدایت بشر، در آن بخش‌هایی است که انسان خود به خود در تجربه‌های شخصی به آن‌ها دست نمی‌یابد.

امیر المؤمنین (ع) می‌فرمایند: «هر چه که بشر نیاز دارد، در قرآن آمده است و علم اولین و آخرین در قرآن است». در کلام دیگری هم از ایشان درباره‌ی قرآن نقل شده است، حتی درباره‌ی فرار فراریان هم می‌شود در قرآن ردپایی پیدا کرد. این که چگونه چنین چیزی میسر و ممکن است، شاید این سخن امیر مؤمنان پاسخ‌گوی آن پرسش اساسی باشد که: «فمن اراد ضالک فلیستلنی عنی». درست است که ادعا می‌شود هر چه بشر به آن نیاز دارد در قرآن کریم آمده است، اما راز و رمز و کلیدی دارد که کلید آن در دست علی (ع) است و فرموده‌اند: اگر کسی رمز آن را می‌خواهد، نزد من بیاید.

نکته‌ی دیگر آن که امیر المؤمنین (ع) فرموده‌اند: قرآن میزان سنجش همه‌ی کارها و کردارهاست. هر که می‌خواهد بداند گفتارش، کردارش و آنچه که می‌اندیشد و آنچه که عمل می‌کند، درست است یا خیر، باید خردش، گفتارش و کردارش را به آیات قرآن کریم عرضه کند، تا دریابد آیا آن چه انجام می‌دهد و اظهار می‌دارد، درست است یا خیر.

در فرازی دیگر، امام علی (ع) قرآن کریم را کلید سعادت و خیرات بشر می‌داند که اگر انسان‌ها بخواهند به سعادت برسند و خیری به دست بیاورند، باید به سراغ این کتاب آسمانی بروند و از آن، راز سعادت و خیر را بگیرند. و باز گفته‌اند: خیرات



جز با کلیدهای قرآن کریم قابل گشودن.

نیست. هر کسی که می خواهد به برکت و خیر برسد، باید از قرآن کریم پیروی کند. در سخن دیگری، امیرمؤمنان قرآن را کتابی می داند که دارای راه‌هایی و نجات از فتنه‌هایی است که در طول حیات، امت اسلامی با آن‌ها درگیرند.

در ادامه از

آقای فضل‌ی می خواهیم

درباره‌ی این که جایگاه مرجعیت

معنوی علی ابن ابی طالب (ع) از منظر شیعی و

در بیانات صحابه، و یا در بیانات خود آن حضرت چگونه بوده است، صحبت کنند.

فضل‌ی: حضرت امیرمؤمنان (ع) در زمان پیامبر چندان سخنی نگفته‌اند و یا خطبه و سخن‌رانی نداشته‌اند؛ اهل عمل و جنگ بودند. دوره‌ی پیامبر، دوره‌ی پرکاری، چه در مکه و چه در مدینه، بوده است و پرچم‌دار تمامی جنگ‌ها هم امیرمؤمنان (ع) بودند. در این دوره چندان روایتی درباره‌ی سخنان امام نداریم.

وقتی سوره‌ی توبه نازل و قرار می‌شود به مشرکین مکه ابلاغ شود، پیغمبر، ابتدا یکی از صحابه را مأمور می‌کند، چون او مرد سخنوری بود و قرار می‌شود او این سوره را ابلاغ کند. وی که حرکت می‌کند، جبرائیل نازل می‌شود و به پیغمبر می‌گوید: یا خودت این سوره را ببر، یا بعد از تو علی (ع) باید این کار را انجام دهد. پیامبر (ص)، امیرالمؤمنین (ع) را فرامی‌خواند و آن حضرت سوره را از آن صحابی می‌گیرد و او به مدینه برمی‌گردد. وقتی پیامبر، امیرالمؤمنین را می‌طلبد و می‌گوید باید این مأموریت را انجام بدهد، علی (ع) می‌گوید: یا رسول الله! من سخنور نیستم. نمی‌توانم خوب حرف بزنم. پیامبر می‌گوید: «علی جان بیا جلو». پیامبر دست به زبان علی (ع) می‌کشد و بعد از آن امیرالمؤمنین (ع) امیر سخن می‌شود و هر که می‌خواهد سخنوری یاد بگیرد، باید در خانه‌ی امیرالمؤمنین (ع) و در محضر نهج‌البلاغه که بخشی از خطبه‌ها و نامه‌های آن حضرت است، زانو بزند.

پس امیرالمؤمنین (ع) تا این زمان سخنور نبوده است و بعد از ماجرای سقیفه، امیرخانه‌نشین می‌شود. در این دوران، هم اجازه‌ی تدریس ندارد و هم ممنوع‌المنبر است و فرصت سخنوری ندارد. دو گزارش تاریخی داریم که امیرالمؤمنین، جلسه‌ی درس تک‌نفره داشته است: یکی آن که با کمیل داشته و در نهج‌البلاغه، در حکمت ۱۳۹ آمده است. درباره‌ی آن بیانات، کمیل چنین تعریف می‌کند: «علی دست مرا گرفت و

در پیامی که طبق گزارشی، علی (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است، پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: در میان امت من فتنه‌ها برپا می‌شود. بعد که از آن حضرت پرسیده‌اند: مایه‌ی نجات امت از فتنه‌ها چیست؟ ایشان فرموده‌اند: راه نجات تمسک به قرآن است. و در بیان دیگری فرموده‌اند: اگر روزگار بر شما حیرت‌آور شد و نتوانستید راه را بیابید و چاره‌جویی کنید، به دامن قرآن متمسک شوید که هدایت‌کننده است و شما را نجات می‌دهد.

طارمی: در سخن آغازین آقای مرادی گفتند، امام علی (ع) قرآن را لمس کرده است. خود حضرت نیز در خطبه‌ی «قاصعه» تعبیری دارد که همین را می‌گوید. در این خطبه که از خطبه‌های زیبا و کوبنده است، موضوع از شیطان شروع می‌شود، اما در میانه‌ی آن، حضرت امیرمؤمنان (ع) درباره‌ی ارتباط خودشان با پیامبر تعبیر جالبی را چنین مطرح می‌کنند: «من چون بچه شتری که در کنار مادرش حرکت می‌کند، با پیامبر همراه بودم. هر روز به من الگویی می‌داد و مرا به پیروی از آن می‌خواند. من نور وحی را می‌دیدم و عطر نبوت را استشمام می‌کردم.» و بعد می‌فرمایند: «من ناله‌ی شیطان را شنیدم که وحی پایانی آمده است. و از پیامبر پرسیدم: این ناله چه بود؟ فرمودند: ناله شیطان است که به جهت ناامیدی از این که عبادت شود سر داده است. همه‌ی آن‌چه را که من می‌شنوم، تو هم می‌شنوی. و هر چه را من می‌بینم، تو هم می‌بینی؛ جز آن که تو پیامبر نیستی.»

و در ادامه می‌فرمایند: «تو وزیر و همراه من هستی و تو در راهی درست حرکت می‌کنی.» این خطبه‌ای است که در آغاز خلافت حضرت علی (ع) ایراد شده است و اکثر صحابیون حاضر بوده‌اند. کسی نگفته که چنین چیزی نبوده است. همه پذیرفته‌اند که علی بن ابی طالب (ع) تجربه‌ی قرآن را بدین گونه داشته است.

یک بحث بسیار مهم، جایگاه علی (ع) در ارتباط با قرآن است، مرجعیت معنوی علی بن ابی طالب (ع) در فهم قرآن است. این تعبیر را می‌توانیم بیانی از حدیث ثقلین بدانیم، چرا که حضرت علی مصداق ثقلین است.





در تفسیر قرآن آمده، روش تفسیر قرآن به قرآن است. در موارد متعدد، امیرالمؤمنین (ع) آن چه که از امیرالمؤمنین (ع) آید را به آیه‌ی دیگر ارجاع داده است. گاهی در حین سخن رانی درباره‌ی قرآن به سخن پیامبر اکرم (ص) استناد می‌کرد

به بیابان برد و آهی عمیق کشید. «و این قابل توجه

است که امیرمؤمنان (ع) کمیل را به بیابان برده و با او سخن گفته است، چون اجازه‌ی صحبت نداشتند؛ مگر در مواردی خاص. در مواردی، مسلمانان دچار مشکل می‌شدند و برای حل مسائل به علی (ع) مراجعه می‌کردند که البته آن هم همان اوایل بود. چون می‌دانید که سال نهم هجری سال «وفود» بود و هیأت‌های مذهبی و سیاسی نزد پیامبر می‌آمدند و اولین کار آن‌ها مناظره و گفت‌وگو بود و معروف‌ترین آن‌ها هم داستان مباحله است.

در زمان ابوبکر، عمدتاً مسیحیان و یهودیان برای مناظره می‌آمدند و نکات عجیبی در مناظرات وجود دارد. یهودیان و مسیحیان اعتراض می‌کردند که: اگر تو خلیفه‌ی اسلامی، چرا جواب نمی‌دهی و علی بن ابی طالب (ع) جواب می‌دهد. یعنی وقتی که پای آبروی اسلام در میان بود، مجبور بودند علی را برای پاسخ‌گویی فرا بخوانند. امام علی (ع) جز در روز هفتم خلافت ابوبکر - یعنی هفت روز بعد از رحلت پیامبر (ص) - که خطبه‌ی بسیار عجیبی در مدینه ایراد کرد، به آن صورت خطبه و گفت‌وگویی نداشت. بیش‌ترین خطبه‌ها و نامه‌های حضرت مربوط به چهار سال و شش ماه دوران حکومت اوست و یکی از برکات حضرت این است که ۲۵ سال خانه نشین بود، اما این همه آثار دارد.

روایتی داریم که در منابع شیعی نیامده و اولین بار، یکی از مفسرین معروف اهل سنت به نام محمد بن حسن یزید نقاش یا ابن نقاش که تفسیری به نام «شفاء الصدور» دارد، آن را نقل کرده و این ندیم هم آن را در «الفهرست» خود معرفی کرده است. یک نسخه‌ی خطی از کتاب «شفاء الصدور» در کتاب‌خانه‌ی آیت‌الله مرعشی نجفی موجود است که مرحوم سید طاووس از او نقل کرده و مرحوم مجلسی از سید طاووس.

حدیث از ابن قرار

است که ابن عباس می‌گوید: «در شبی مهتابی امیرالمؤمنین به من گفتند، بعد از نماز عشاء پیش من بیا، سپس مرا به بیابان برد. وقتی به بیابان رسیدیم، امیرالمؤمنین گفت: یا ابن عباس درباره‌ی الف الحمد چه می‌دانی؟» اهل سنت، ابن عباس را دانشمند می‌دانند و نقل می‌کنند که پیامبر درباره‌ی او گفته است: «خدایا به او علم تأویل قرآن بیاموز و او را فقیه در دین قرار بده.» از نظر اهل سنت، او دریای دانش است.

ابن عباس می‌گوید: «من هیچ نمی‌دانستم و امیرالمؤمنین (ع) یک ساعت تمام فقط درباره‌ی الف الحمد صحبت کرد.» البته این که امیرالمؤمنین چه فرمودند، متأسفانه گزارش نشده است. «و بعد گفتند: یا ابن عباس، درباره‌ی لام چه می‌دانی؟» گفتم: چیزی نمی‌دانم. بعد یک ساعت درباره‌ی لام و دیگر حروف صحبت کرد. «یعنی تا طلوع فجر، امیرالمؤمنین درباره‌ی «الحمد» حدود پنج ساعت صحبت کرد و شاید هم آن شب، شب قدر بوده است. بسیاری از علمای اسلام، کتاب‌هایشان را در شب قدر به پایان رسانده‌اند. جالب‌ترین است که ابن عباس می‌گوید: بعد از این که علی (ع) این سخنان را گفت، «من دانستم که دانش من درباره‌ی قرآن، در مقایسه با دانش علی (ع)، مثل قواره است درباره‌ی مسنجر.» من حساس شدم که «قواره» و «مسنجر» یعنی چه؟ به «نهایه» ابن اثیر که کتابی درباره‌ی لغات دشوار قرآن است و با نهایه «ابن‌الکثیر» فرق دارد، مراجعه کردم. در نهایه آمده است:



مجله نور، شماره ۱، بهار ۱۳۸۶

طارمی: اکنون از آقای مرادی می‌خواهیم بحث را ادامه بدهند. موضوع بحث ایشان نگاه امام علی (ع) به قرآن است که در بخش اول گفتند، علی ابن ابی طالب (ع) قرآن را لمس کرده و ایشان تجسم قرآن است. جامع و کامل بودن قرآن را از نگاه علی (ع) بررسی کردند و این که قرآن، میزان سنجش همه‌ی گفتارها و اعمال، و نجات‌بخش است. ایشان بحث را در همین محور ادامه می‌دهند.

مرادی: ابن عطیه، از مفسران قرآن، در تفسیر خود از علی (ع) تعبیری دارد که بعدها توسط دیگران، چون قرطبی نقل شده است. او می‌گوید: «فاما المصدر المفسرین و الموبد فیهم فعلی بن ابیطالب رضی الله عنه». یعنی سرآمد، پیشوا و بزرگ مفسران قرآن کریم، علی ابن ابی طالب (ع) است. بعدها زرکشی و قرطبی که اهل سنت هستند هم این تعبیر را نقل کرده‌اند. البته آن‌ها اهل سنت هستند و ما که شیعه هستیم، نگاه متفاوتی داریم و شخصیت امیر المؤمنین (ع) را با دیگران قابل مقایسه نمی‌دانیم. سخنان بلند پیغمبر هم درباره‌ی امیر المؤمنین (ع) که او همواره با قرآن است و هر جا که قرآن هست، علی هم با اوست، و قرآن با علی (ع) در روز قیامت بر من وارد می‌شوند، و نیز شخصیت امیر مؤمنان (ع) و سخنانی که از آن حضرت درباره‌ی قرآن کریم نقل شده است، گویای عظمت نگاه حضرت و دیدگاه‌های آسمانی اوست.

این جمله‌ی ابن عطیه را خیلی جاها پی‌گرفتم تا ببینم آیا این عطیه از سر اطلاع گفته یا می‌خواسته است تعارف کند. این بررسی را از صدر اسلام شروع کردم و تا دوره‌ی بعد که مفسران و محدثان اسلامی سخنانی را درباره‌ی قرآن و تفسیر آن از امیر المؤمنین (ع) نقل کرده‌اند، ادامه دادم.

طبق جست‌وجوی من در منابع حدیثی و تفسیری - حتی اهل سنت - به نظر می‌رسد هزاران حدیث از امیر المؤمنین (ع) درباره‌ی تفسیر قرآن کریم آمده است. پاره‌ای از این احادیث درباره‌ی قرائت قرآن کریم است و برخی درباره‌ی خود قرآن کریم. بسیاری از این‌ها هم تفسیر قرآن کریم هستند که آقای دکتر فضل‌ی، بخشی از این احادیث را در کتاب «تفسیر امیر المؤمنین» گزارش کرده‌اند.

در واقع، نگاه من هم به مجموعه‌ی منابع احادیث و تفسیری، مرا به این نتیجه رساند که گفته‌ی ابن عطیه گفته‌ای صادقانه و کاملاً منطبق با واقع است. آن‌چه که از پیامبر درباره‌ی علی (ع) و قرآن کریم رسیده، بسیار فراوان است که در همه‌ی به صراحت گفته شده، تأویل قرآن کریم با علی ابن ابی طالب (ع) است. گاهی از تعبیر تأویل و گاه از تعبیر تفسیر استفاده شده

«قواره یعنی آبگیر،

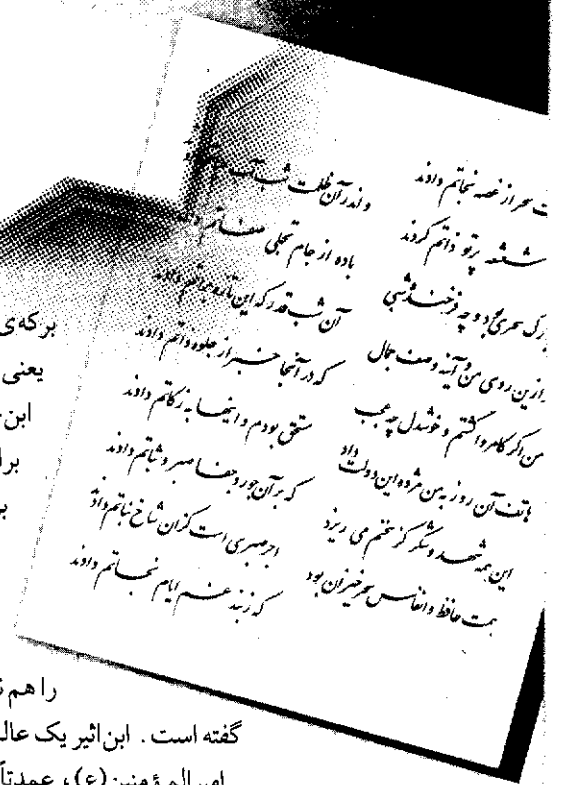
برکه‌ی کوچک. قواره الغدیر الصغیر یعنی آبگیر کوچک.» همان‌طور که ابن عباس گفته است: دانش من در برابر علی، همانند برکه است در برابر اقیانوس. هم چنین ابن اثیر نوشته است: «مسنجر یعنی اقیانوس.» و باز به همان روایت اشاره کرده و بقیه ماجرا را هم نیاورده و فقط همین قسمت را

گفته است. ابن اثیر یک عالم سنی است.

امیر المؤمنین (ع)، عمدتاً در همان چهار سال و شش ماه دوران حاکمیت خود، از هر فرصتی برای صحبت استفاده می‌کردند. حتی در میدان جنگ و سوار بر اسب است که کسی می‌آید و می‌گوید: «من درباره‌ی خدا سؤال دارم.» اطرافیان به او اعتراض می‌کنند که این چه زمانی برای سؤال است؟

امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: «ما برای همین داریم می‌جنگیم» و در همان زمان به او توضیح می‌دهند. بزرگ‌ترین دشمنان علی (ع) بعد از معاویه، خوارج بودند.

ابن کواح یکی از بزرگان خوارج بود. تا زمانی که خوارج به روی مردم شمشیر نکشیده بودند، در جامعه آزاد بودند و حتی همین ابن کواح در مجالس علی (ع) به نحوی که مزاحمت ایجاد کند، سؤال می‌کرد و حضرت به او می‌گفتند: «پرس تا بدانی، نه این که بیازاری» و با این حال به سؤالاتش پاسخ می‌دادند. وقتی امیر المؤمنین فرمودند: «هیچ آیه‌ای نازل نشد، چه در صحرا و چه در شهر، چه در شب و چه در روز، چه در سفر و چه در حضر، مگر این که همه را پیغمبر به من آموخت و تأویل و تفسیر همه‌ی آیات قرآن را به من می‌آموخت» - جز علی ابن ابی طالب (ع) هیچ کدام از صحابه نمی‌توانند، چنین ادعایی داشته باشند - ابن کواح اعتراض کرد: «موقعی که تو نبودی، یا در سفر بودی، آن موقع اگر آیه نازل می‌شد، تو چگونه خبردار می‌شدی؟» امیر گفت: «وای بر تو! سؤال درست است و جوابت این است که وقتی من حضور نداشتم و آیه نازل می‌شد، وقتی من و پیامبر همدیگر را می‌دیدیم، می‌فرمودند: علی جان، در غیاب تو این آیه نازل شد و تأویل و تفسیرش هم این است.»



است. در جاهایی داریم که دست امیر المؤمنین (ع) در دستن پیامبر بوده است و پیامبر با مردم سخن می گفتند و آن‌ها را به این کلام خدا سفارش می کردند که فهم کلام خدا در دست فرد خاصی است. مردم می پرسند: چه کسی؟ و ایشان می فرمایند: او کسی نیست جز این که دستش در دست من قرار دارد.

هم از پیغمبر اکرم و هم از ائمه‌ی اطهار، سخنانی درباره‌ی تفسیر قرآن از سوی امیر المؤمنین (ع)، در منابع آمده است که برای بررسی، فرصت بیش تری می خواهد. از صحابه، کسانی مثل خلفا، ابن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن مسعود و حتی عایشه و دیگران، درباره‌ی تفسیر و قرائت امیر المؤمنین (ع) آمده است که او «اقوی الناس» نسبت به قرآن است. ابن عباس، به رغم همه‌ی ادعاهایی که درباره‌ی تفسیر دانی او شده است، به صراحت در سخنان خود گفته که من هر چه از تفسیر قرآن دارم، از علی بن ابی طالب (ع) است. در حالی که ابن عباس هنگامی که پیامبر اکرم (ص) مبعوث شد، نوجوانی ۱۳-۱۲ ساله بود و در آن سن و سال نمی توانست از پیامبر خیلی چیزها را یاد بگیرد. پس آن چه را که از شرح و فهم و تفسیر قرآن کریم به او نسبت داده اند، باید از دیگری آموخته باشد. درست است که خود او آدم باهوشی بود و می توانسته خیلی چیزها را از دیگران یاد گرفته باشد، اما طبق این سند تاریخی، او تصریح کرده است: «آن چه که از قرآن کریم بلد هستم، از علی بن ابی طالب (ع) یاد گرفته‌ام» و نمونه‌اش هم شبانه با علی بن ابی طالب (ع) به بیابان رفتن و تفسیر حروف «الحمد» است که در منابع از آن یاد شده است.

درباره‌ی این که امام علی (ع)، سرآمد علم تفسیر قرآن است، کسی مثل عبدالعظیم زرقانی هم مدعی است که میان صحابه، برترین کسی که از علم تفسیر آگاهی دارد، علی بن ابی طالب (ع) است. حتی یاد می کند که در میان خلفا هم از همه بهتر است. ذهی در کتاب «التفسیر و المفسرون» به این امر که علی بن ابی طالب (ع) سرآمد مفسران است، تصریح دارد، اما بعد خودش وارد کرده که این همه روایات موجود درباره‌ی قرآن از علی بن ابی طالب (ع)، ای بسا ممکن است، ساختگی باشد. در واقع کثرت روایات که متأسفانه ما از آن‌ها چندان اطلاع نداریم و در منابع حدیثی و تفسیری منسوب

ابن عباس می گوید:

«من هیچ نمی دانستم و امیر المؤمنین (ع) یک ساعت تمام فقط درباره‌ی الف الحمد صحبت کرد

به علی بن ابی طالب (ع) و تفاسیر آمده است. باعث شده، ذهی و برخی نویسندگان اهل سنت آن‌ها را زیر سؤال ببرند و گفته اند، به دلیل شخصیت و هوش سرآمد علی بن ابی طالب (ع)، بخشی از این حدیث‌ها را ساخته و به او نسبت داده اند تا موضوع را جا بیندازند. البته او هم به واقع با این سخن خود به طور تلویحی به این که علی بن ابی طالب (ع) از هوش سرشاری برخوردار بوده است، اعتراف می کند و این که علی (ع) آن قدر شخصیت فہیمی بوده است که اگر کسی هم می خواست حرف خودش را بزند، از زبان علی بن ابی طالب (ع) آن را می زد. ذهی می گوید: «این همه روایتی که از علی (ع) نقل شده اند، تنها از چند طریق می توانند درست باشند.» بعد سلسله روایاتی که از او حدیث تفسیری نقل کرده اند را بر می شمارد و می گوید: این‌ها صحیح ترین سندهای تفسیری منسوب به علی بن ابی طالب (ع) هستند. در واقع، به خاطر موقعیت امیر المؤمنین (ع) در نگاه پیامبر، در نگاه صحابه و در نگاه تابعین، کسانی که دستی در علوم قرآنی داشتند و قرآن پژوه بودند، نتوانستند حقایقی را که درباره‌ی علی بن ابی طالب (ع) وجود دارد و آن چه را که در منابع روایی درباره‌ی تفسیر امیر المؤمنین نقل شده است، پوشانند.

کتابی نیز به نام «مصحف» به حضرت امیر مؤمنان (ع) منسوب است و گفته می شود، بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص)، حضرت در خانه نشسته است و هر کسی که سراغ او می رفته، می گفته که من این ردا را از دوشم بر نمی دارم تا قرآن کریم را طبق آن چه که پیامبر اکرم (ص) سفارش کرده است، بنویسم و به اتمام برسانم. این مصحف که هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل سنت گزارش شده است، تفاوت‌های جزئی با قرآن موجود ما داشته است. درباره‌ی این کتاب دو دیدگاه وجود دارد: پاره‌ای بر این باورند که شبیه همین قرآن موجود بوده است، زیرا طبق تعبیرهایی که درباره‌ی آن آمده، همان گونه که قرآن از خداوند بر پیامبر اکرم (ص) نازل می شد، امام علی (ع) آن را جمع کرد: «کما أنزل الیه». این «کما أنزل» بیانگر دو معناست: آن چه از جانب خداوند بر پیامبر نازل شده و در واقع ترکیب آیات و کلمات همین قرآن است که در دست ماست، یا نه، منظور از «کما أنزل الیه»، چند سالی است که آیات قرآن کریم بر پیامبر نازل می شده است. عده‌ای که تقریباً اکثریت را تشکیل می دهند، بر این باورند که مصحف امیر المؤمنین (ع) بنا بر ترتیب نزول آیات قرآن کریم جمع آوری شده و تفسیر و تأویل،



ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه آیات قرآن در مصحف امیرالمؤمنین (ع) مشخص شده بود.

ابن سیرین می گوید: اگر مصحف علی بن ابی طالب (ع) به دست می آمد، در آن علم فراوانی یافت می شد. ابن جوزی در «التصحیح لعلوم القرآن»، همین تصریح را با عبارت دیگری دارد: اگر مصحف علی (ع) به دست ما می رسید، دانش فراوانی در آن نهفته بود که قابل استفاده برای مردمان بود. اما به دست ما نرسیده است.

از مجموعه ی روایاتی که الآن از علی بن ابی طالب (ع) درباره ی تفسیر قرآن در دست ما هست، استفاده می شود که امیرالمؤمنین برای تفسیر و فهم آیات قرآن کریم از روش های چندی استفاده می کردند که من فقط به سرفصل آن ها اشاره می کنم. ما یک رویکرد تفسیری و یک روش تفسیری داریم؛ یعنی یک وقت مفسر از روشی برای فهم آیات قرآن کریم استفاده می کند، و یک بار، در تفسیر آیات با همان روش از رویکرد خاصی بهره می گیرد؛ مثل تفسیر صوفیانه، تفسیر عارفانه، تفسیر علمی، یا تفسیر اجتماعی. این ها رویکردهای تفسیری هستند که نباید با منهج های تفسیری درهم آمیخته شوند و البته گاهی چنین می شوند.

آن چه که از امیرالمؤمنین (ع) در تفسیر قرآن آمده، روش تفسیر قرآن به قرآن است. در موارد متعدد، امیرالمؤمنین آیه ای را به آیه ی دیگر ارجاع داده است. گاهی در حین سخن رانی درباره ی قرآن به سخن پیامبر اکرم (ص) استناد می کرد که رسول الله در تفسیر این آیه چنین فرموده است و در واقع روش استفاده از سنت پیامبر اکرم در تفسیر قرآن است. گاه به ادبیات عرب استناد می کرد. کسی واژه ای را می پرسید و حضرت علی (ع) آن را معنی و تفسیر می کرد که در واقع بیان واژه و توضیح آن بر اساس صرف و نحو و ادبیات است. روش دیگر ایشان مصداق یابی بود که بسیاری از روایات تفسیری حضرت علی (ع)، به این مصداق یابی آیاتی که مجهول و مبهم نازل شده اند، برمی گردد و معلوم نیست مراد چه چیزی یا چه کسی بوده است و بخشی را امیرالمؤمنین روشن کرده است. بررسی تحلیلی، عقلی و تفسیری قرآن کریم، از دیگر روش های تفسیری علی (ع) بود.

لازم می بینم درباره ی تفسیر قرآن با حدیث و به ویژه با احادیث امیرالمؤمنین (ع) قدری توضیح بدهم. در دهه ی گذشته، تفسیر قرآن به قرآن خیلی رواج پیدا کرده است. این رواج مرهون مرحوم علامه طباطبایی است که در «تفسیر المیزان» از این روش بهره گرفته است. اما تفسیر قرآن به قرآن

از علامه طباطبایی شروع نمی شود و دیگران هم در سده های پیشین به آن توجه داشته اند. حتی ابن تیمیه می گوید: «بهترین شیوه ی تفسیری، تفسیر قرآن به قرآن است.»

از تفسیر قرآن به قرآن دو اشتباه و دو برداشت می شود: برخی با استفاده از این روش، از روایات اعراض می کنند و به آن ها اعتنا نمی کنند. البته علامه طباطبایی علاوه بر تفسیر قرآن به قرآن، همه جا بخشی را تحت عنوان بحث روایی گشوده اند و هیچ گاه از بحث روایی و روایات اعراض نکرده اند و نشان داده اند که مبتنی بر این گونه مباحث هستند. اما همان طور که اشاره شد، برای برخی، تفسیر قرآن به قرآن، حجایی بر دیده شده است و از تفسیر قرآن به حدیث بهره نبرده اند. نویسنده ی کتاب «الهدایه العرفان فی تفسیر القرآن بالقرآن»، همین روش تفسیری را پیش گرفته است. یکی از مفسران معاصر نیز می گوید: بهترین روش تفسیر قرآن، به وسیله ی خود قرآن است. یعنی هر مفسری بکوشد، هر اجمال و ابهامی را که در آیه ای می بیند، با کمک آیات دیگر رفع کند. اما برخی از محدثان شیعه که به اخباری گری متمایل بوده اند، راه دیگری را برای تفسیر قرآن پیش گرفته اند و آن تفسیر قرآن به روایات است.

به نظر من، هیچ منافاتی بین تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن با حدیث نیست. تفسیر در مقابل ابهام است، در حالی که کتاب خدا اصلاً مبهم نیست. اگر در آیاتی ابهام وجود دارد، با آیات دیگر تفسیر می شود. در روایات هم آمده است: «هلاک می شود کسی که مدعی باشد، قرآن مبهم است.» تفصیل در مقابل اجمال است. آیات متعددی در قرآن آمده اند که مجمل هستند و نه مبهم، و تفصیل آن ها در آیات دیگر نیامده، بلکه در روایات آمده است. لذا تفصیل آن را باید از روایات بخوانیم. برای مثال، در قرآن فراوان آمده است: «اقیموا الصلوة»، «اتوا الزکاة»، «کتب علیکم الصیام» و... حالا این نماز را چگونه باید گزارد؟ آن زکات را چگونه باید پرداخت؟ روزه را چگونه باید گرفت؟ حج بیت الله الحرام را چگونه باید انجام داد؟ تفصیل این ها در قرآن نیامده و به سنت و روایات واگذار شده است.

پیامبر (ص) می گوید: «صلوا کما رأیتونی اصلی»، یا «خذوا عتی مناسککم». مناسک حج را از من بگیرید و نماز چنان بخوانید که ما می خوانیم. پس ما در تفصیل قرآن به روایت احتیاج داریم و باید تفسیر برخی آیات اجمالی را در روایات ببینیم. اما در مقام تفصیل، ضمن آن که آیات خداوند هیچ ابهامی ندارند، باز هم در پاره ای موارد می توانیم از احادیث اهل بیت پیامبر (ص) استفاده کنیم و جای شگفتی است که چرا

عده‌ای در این زمینه کوتاهی می‌کنند. اگر اهل بیت پیامبر را، صحابه و از تابعین بدانند، یا از علمای این امت هم بدانند، و اگر امیر المؤمنین (ع) را از اصحاب آن حضرت هم بدانند، باز باید از احادیث آن حضرت استفاده کنند.

فصلی: تفسیر در مقابل ابهام است و برای تفصیل آیات، ما به روایات نیاز داریم. اما در بحث مورد نظر خودمان که «تفسیر امیر المؤمنین (ع)» است، دو دیدگاه بین علمای شیعه وجود دارد. ما خیلی نگران اهل سنت نیستیم، چون آن‌ها در علوم قرآنی هرچه دارند، از امام علی (ع) دارند. سیوطی در «تاریخ قرآن»، از خلیفه‌ی اول شش قول تفسیری نقل می‌کند که در سه تا از آن‌ها، از او چیزی را پرسیده‌اند که گفته است: «نمی‌دانم». با این مقدمه می‌خواهم عرض کنم، اصلاً علوم و دانش‌های قرآنی متعلق به امیر المؤمنین (ع) و اهل بیت است. البته برخی موارد را به نام خودشان کرده‌اند. به قول امام صادق (ع): در علوم قرآن اهل سنت، هرچه درست است از علی (ع) است و اگر غلط است، از خودشان است.

دو دیدگاه بین دانشمندان و مفسران شیعه در مورد قرآن وجود دارد: یک دیدگاه این است که همه چیز به طور مطلق در قرآن آمده است: «لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین» و «و تبیان لکل شیء». کتاب مبین را قرآن تفسیر می‌کنند. این «لکل شیء» مطلق است و هیچ قیدی هم ندارد. ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکرده‌ایم. روایات نسبتاً قابل توجهی در همین باب از ائمه‌ی اطهار وجود دارد. ائمه‌ی معصومین می‌فرمایند: از همین قرآن، ما مرده‌ها زنده می‌کنیم، طی الارض می‌کنیم و کوه‌ها را به حرکت و امی داریم. امیر المؤمنین در حدیثی می‌فرماید: هر چه می‌پرسید، من از قرآن برای شما می‌گویم. مردم می‌پرسند و آن حضرت پاسخ می‌دهد.

دیدگاه دوم، برخلاف دیدگاه اول می‌گوید: وقتی که قرآن می‌فرماید: «تبیان لکل شیء»، یک قید «فی الامر دین» هم به آن اضافه می‌کند. این یک بحث فقهی است و وارد این بحث نمی‌شویم، چون طولانی است.

روایاتی از امیر المؤمنین (ع) درباره‌ی تفسیر و تأویل و نیز تفصیل وجود دارد که من این مجموعه روایات را جمع‌آوری کرده‌ام و حدود دوهزار صفحه شده است و البته به بررسی و بازبینی نیاز دارد. خود امیر المؤمنین (ع) می‌فرمایند: «من به

راه‌های آسمان دانانم تا به راه‌های زمین. هر چه می‌خواهید از من پرسید. «امیر به کمال شکایت می‌کند و می‌گوید: «این سینه‌ی من پر از علم است، ولی خواهانش را پیدا نمی‌کنم که بگویم. «حضرت با دیدگاه دیگری به قرآن نگاه کرده‌اند و در بیانات مفصل خود در نهج البلاغه و جاهای دیگر گفته‌اند: «قرآن شفای دردهای سینه‌های شماست و هر چه که بخواهید می‌توانید از قرآن به دست آورید.»

اما نکته‌ی مهم این است که در طول تاریخ اسلام، اهل سنت زحمت کشیده‌اند و برای ابن عباس تفسیر جمع کرده‌اند که اسم آن «تنقیح المقیاس فی تفسیر ابن عباس» است. یعنی بیانات تفسیری ابن عباس را جمع کرده‌اند که ذهبی در «تفسیر المفسرون» آن را جعلی می‌داند. اما ما برای حضرت علی (ع) این کار را نکرده‌ایم. من از سال ۱۳۶۸ این کار را شروع کردم. بخش کوچکی از آن را به عنوان رساله‌ی دکترای ارائه دادم و از همان موقع هم مشغول هستم، ولی نمی‌توانم اسم آن را «تفسیر امیر المؤمنین (ع)» بگذارم. شاید این اسم تسامح باشد، ولی اسم دقیقش «النور المبین فی تفسیر مآثور امیر المؤمنین (ع)» است و کوشیده‌ام، بیانات حضرت را ذیل آیات بیاورم.

بخشی از این بیانات را مفسرین پیشین، مثل مرحوم هویزی و مرحوم بحرانی در دو تفسیر مآثور «نور ثقلین» و «برهان» انجام داده‌اند و برخی را سیوطی - از علمای اهل سنت - آورده است که همه‌ی آن‌ها به نوعی اجتهادی عمل کرده‌اند. چون امیر المؤمنین آن بیان خاص را ذیل آن آیه نرموده‌اند، بلکه مفسرین اجتهاد کرده‌اند که این بیان امیر المؤمنین (ع) ذیل این آیات است، حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد هم من به آن مجموعه، البته باز هم اجتهادی، اضافه کرده‌ام که احتمال هم دارد، خطایی رخ داده باشد. جلد سوم کتاب که فقط تفسیر سوره‌ی حمد و بقره است، دارد به پایان می‌رسد.

طارمی: به علت ضیق وقت، نتوانستیم وارد بعضی مسائل، مثل جایگاه علی بن ابی طالب (ع) در خود قرآن شویم. اما مجموعاً مباحث خوب و مفیدی داشتیم. این تأکید حضرت امیر برای این است که به سراغ قرآن برویم، تأکید عجیبی است. شاید خیلی‌ها این طور تلقی کنند که توجه ائمه، به خصوص حضرت علی (ع) به قرآن، به مراتب بیش از آن است که علمای اهل سنت گفته‌اند و حق هم همین است؛ چون ائمه می‌دانند قرآن چیست.